

صلى الله عليه وسلم



دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری

پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی - فلسفه و کلام اسلامی

عنوان پایان نامه: «بررسی فاعلیت واجب تعالی از دیدگاه فلسفه مشاء، حکمت اشراق و

حکمت متعالیه»

استاد راهنما: جناب آقای دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر عزیزالله فیاض صابری

نگارنده: فاطمه علیدوست

زمستان ۸۹

تعهدنامه

اینجانب *علیرضا محمدی* دانشجوی دوره دکتری/کارشناسی ارشد رشته *فلسفه* دانشکده *فلسفه* دانشگاه *فردوسی مشهد* نویسنده پایان نامه *دربارهٔ فلسفهٔ ابن سینا* تحت راهنمایی *دکتر علی محمدی* متعهد می‌شوم:

- تحقیقات در این پایان نامه توسط اینجانب انجام شده است و از صحت و اصالت برخوردار است.
- در استفاده از نتایج پژوهشهای محققان دیگر به مرجع مورد استفاده استناد شده است.
- مطالب مندرج در پایان نامه تاکنون توسط خود یا فرد دیگری برای دریافت هیچ نوع مدرک یا امتیازی در هیچ جا ارائه نشده است.
- کلیه حقوق معنوی این اثر متعلق به دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد و مقالات مستخرج با نام « دانشگاه فردوسی مشهد » و یا « Ferdowsi University of Mashhad » به چاپ خواهد رسید.
- حقوق معنوی تمام افرادی که در به دست آمدن نتایج اصلی پایان نامه تأثیرگذار بوده‌اند در مقالات مستخرج از رساله رعایت شده است.
- در کلیه مراحل انجام این پایان نامه، در مواردی که از موجود زنده (یا بافتهای آنها) استفاده شده است ضوابط و اصول اخلاقی رعایت شده است.
- در کلیه مراحل انجام این پایان نامه، در مواردی که به حوزه اطلاعات شخصی افراد دسترسی یافته یا استفاده شده است، اصل رازداری، ضوابط و اصول اخلاق انسانی رعایت شده است.

تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۱

امضای دانشجو

مالکیت نتایج و حق نشر

- کلیه حقوق معنوی این اثر و محصولات آن (مقالات مستخرج، کتاب، برنامه های رایانه‌ای، نرم افزارها و تجهیزات ساخته شده) متعلق به دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد. این مطلب باید به نحو مقتضی در تولیدات علمی مربوطه ذکر شود.
- استفاده از اطلاعات و نتایج موجود در پایان نامه بدون ذکر مرجع مجاز نمی‌باشد.

- متن این صفحه نیز باید در ابتدای نسخه های تکثیر شده وجود داشته باشد.



صور تجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

جلسه دفاع از پایان نامه خانم فاطمه علیدوست دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته الهیات گرایش فلسفه و حکمت اسلامی در ساعت ۱۰ روز دوشنبه در محل سالن شورا دانشکده الهیات با حضور امضا کنندگان ذیل تشکیل گردید. پس از بررسی های لازم، هیأت داوران پایان نامه نامبرده را با نمره به عدد ۱۰۰ به حروف هجری و با درجه ^{مهم} بسیار خوب مورد تأیید قرار داد / نداد.

عنوان رساله

بررسی فاعلیت حق تعالی در فلسفه مشاء، حکمت اشراق، حکمت متعالیه

امضا

هیئت داوران

- داور: دکتر علیرضا حسینی
..... دانشگاه
- داور و نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر جواد شاکری
..... گروه دانشگاه
- استاد راهنما: دکتر سید مرتضی حسینی
..... گروه دانشگاه
- استاد مشاور: دکتر علیرضا حسینی
..... گروه دانشگاه
- مدیر گروه: دکتر محمد کاظم عابدی
..... گروه دانشگاه



بسمه تعالی .
 مشخصات رساله/پایان نامه تحصیلی دانشجویان .
 دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله/پایان نامه: بررسی فاعلیت واجب تعالی در فلسفه مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه

نام نویسنده: فاطمه علیدوست
 نام استاد(ان) راهنما: جناب آقای دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی
 نام استاد(ان) مشاور: جناب آقای دکتر عزیزالله فیاض صابری

رشته تحصیلی: فلسفه و حکمت اسلامی	گروه: فلسفه و حکمت اسلامی	دانشکده: الهیات و معارف اسلامی
----------------------------------	---------------------------	--------------------------------

تاریخ تصویب: تاریخ دفاع: ۱۳۸۹،۱۰،۲۰

مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد دکتری تعداد صفحات: ۱۵۰

چکیده رساله/پایان نامه :

رساله حاضر، به بررسی سه نظریه فاعلیت بالعنايه، بالرضا و بالتجلی که به ترتیب از سوی حکمای مشاء، اشراق و حکمت متعالیه در مورد فاعلیت حق تعالی مطرح شده و همچنین دیدگاه متکلمان خواهد پرداخت.

از دیدگاه مشاء، با توجه به این که علم حق تعالی به ماسوا به صور مرتسمه یا معقوله در ذات و منشأ صدور موجودات است، فاعلیت حق تعالی فاعلیت بالعنايه خواهد بود. اما حکمت اشراق و حکمت متعالیه، فاعلیت بالعنايه را مورد نقد قرار داده اند. شیخ اشراق معتقد به فاعلیت بالرضا است چون علم حق-تعالی به موجودات را همان حضور عینی آنها نزد خداوند می داند نه صور مرتسمه.

ملاصدرا هرچند طریقه شیخ اشراق را بهترین می خواند اما انتقادهایی بر آن وارد کرده است از این رو حق تعالی را فاعل بالتجلی و علم او را به موجودات، اجمالی در عین کشف تفصیلی می داند.

امضای استاد راهنما:

کلید واژه: ۱. فاعلیت واجب تعالی ۲. تجلی ۳. فیض ۴. صدور ۵. اشراق ۶. فاعلیت بالعنايه ۷. فاعلیت بالرضا ۸. فاعلیت بالتجلی

تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات

۱۴	۱- تعریف علت و اقسام آن
۱۴	تعریف علت
۱۵	اقسام علل
۲۰	۲- تقدم و تأخر علل
۲۲	۳- تعریف علت فاعلی
۲۴	۴- پیشینه و سیر تاریخی آن
۲۴	پیش از افلاطونیان
۲۷	افلاطون
۳۱	فلوطين
۳۵	۵- اقسام علت فاعلی
۳۸	۶- تلازم علت و معلول
۴۱	۷- قاعده الواحد

فصل دوم: فاعلیت واجب تعالی از دیدگاه فلسفه مشاء

۴۵	۱- تبیین فاعلیت واجب تعالی
----	----------------------------

۴۶	اثبات علم حق تعالی به ذات خود
۴۶	برهان اول: برابری وجود با نور
۴۶	برهان دوم: معطی کمالات، واجد آن است
۴۷	اثبات علم حق تعالی به غیرش
۴۸	شرح مفهوم عنایت
۵۰	علم عنایی
۵۷	۲- ادله حکمای مشاء بر نظر خود در باب فاعلیت حق تعالی
۶۰	۳- نحوه آفرینش حق تعالی (صدور کثیر از واحد)
۶۸	۴- اشکالات وارد بر دیدگاه مشاء در باب فاعلیت حق تعالی
۷۱	اشکال بر دلیل سوم مشاء
۷۲	اشکالات محقق طوسی بر مشاء و جواب ملاصدرا بر این اشکالات
۷۵	اشکالات شیخ اشراق بر دیدگاه مشاء و جواب ملاصدرا
۷۶	اشکالات ملاصدرا بر این دیدگاه
	فصل سوم: فاعلیت واجب تعالی در حکمت اشراق
۸۰	۱- تبیین مسأله
۸۳	۲- ادله حکمای اشراق بر این دیدگاه
۸۳	۱) وحدت یا همانندی علم و بصر
۸۳	۲) اولویت اشراقی بودن علم برای واجب تعالی نسبت به نفس
۸۴	۳) رد دلیل مشاء و اثبات نظر خود

۸۶	۳- مبانی و زیر ساخت فکری او در این باب
۸۶	۱) قاعده امکان اشرف
۸۷	۲) نور و ظلمت
۸۸	۳) اشراق و مشاهده
۸۹	۴) محبت و قهر
۹۱	۴- چگونگی آفرینش حق تعالی طبق این دیدگاه
۹۸	اختلاف مشاء با اشراق در کیفیت صدور
۱۰۰	۵- ایرادات وارده بر این دیدگاه

فصل چهارم: فاعلیت واجب تعالی در حکمت متعالیه

۱۰۴	۱- تبیین و تفسیر ملاصدرا و تابعان او در باب فاعلیت حق تعالی
۱۱۴	۲- نسبت رأی صدرا در باب فاعلیت حق تعالی با عرفا
۱۱۶	۳- ادله آنها در باب فاعلیت بالتجلی حق تعالی
۱۱۶	بیان اول
۱۱۸	بیان دوم
۱۲۰	۴- نحوه آفرینش حق تعالی (نظام فیض)

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری

- ۱۲۵ تبیین دیدگاه متکلمان
- ۱۲۶ ۱- دیدگاه اشاعره (فاعل بالقصد بدون داعی)
- ۱۲۶ ادله اشاعره
- ۱۲۸ جواب بر استدلال‌های اشاعره از طرف معتزله
- ۱۲۹ ۲- تبیین دیدگاه معتزله (فاعلیت بالقصد بالداعی)
- ۱۲۹ ادله معتزله در اتخاذ این رأی
- ۱۳۰ ایرادات صاحب اصول‌المعارف بر معتزله
- ۱۳۲ نقد دیدگاه متکلمان و ایرادات وارد بر آن از طرف فلاسفه
- ۱۳۵ جمع‌بندی کلی

مقدمه

از جمله مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مسائل فلسفی، رابطه خدا با جهان است که ذهن همه فیلسوفان را به خود مشغول داشته است، این که خداوند چه نسبتی با عالم دارد و جهان چگونه به او مرتبط می‌شود، برای هر نظام فکری که در هستی‌شناسی خود از علت مافوق علل سخن گفته، امری مهم است چنان که بیشتر فیلسوفان اولیه و پیش از افلاطون به نوعی به آن پرداخته‌اند و نظرات و عقاید مختلفی در باب کیفیت پیدایش عالم ارائه کرده‌اند هر چند در تبیین خود بیشتر به عالم طبیعت و عناصر نظر داشته‌اند و ماده و جسم را اصل و حقیقت اشیاء می‌دانستند اما در زمان افلاطون مبحث آفرینش و خلقت وارد مرحله جدیدی شد چون او در بحث خلقت و آفرینش عالم به خداوند اشاره دارد. افلاطون از خداوند با نام‌های «صانع»، «دمیورژ»، «واحد» و «ایده» یاد می‌کند که جهان را براساس مثل آفریده است یعنی هر آنچه در این جهان است، اصل و حقیقتی (به نام مثل) دارد که براساس آن آفریده و خلق شده است و عالم مثل نیز وجود خود را از واحد گرفته است.

ارسطو نیز همانند افلاطون معتقد به جوهر مفارقی است به نام خدا که علت‌العلل یا علت اولی یا محرک اولی است که خود ساکن مطلق است و علت محرکه‌ای ندارد اما او مثل افلاطونی را رد و ابطال می‌کند.

بعد از افلاطون، فلوطین این بحث را با گستردگی بیشتری دنبال می‌کند و بدان می‌پردازد. او برخلاف افلاطون که خیر (خدا) را اعلی رتبه مثل می‌پندارد، او را برتر از این‌ها می‌داند. فلوطین معتقد به نوعی وحدت وجود است یعنی خداوند در عین این که از معلول خود برتر است در درون آن نیز جای دارد. اصطلاح فیض نیز اولین بار به وسیله فلوطین و در توضیح سه اقنوم او (احدیت، عقل و نفس) با یکدیگر مطرح شد. او همچنین معتقد به قاعده الواحد بود و معتقد بود که از موجود فوق التمام، موجود ناقص صادر نمی‌شود، پس عقل را واسطه بین آن دو می‌دانست که واحد است و دارای جهات کثیر. او برای وجود قائل به سه مرتبه (احد، عقل و نفس) است اما بعدها قول به عقول متعدد و متکثر توسط تابعان او و نوافلاطونیان به نظام فیضی او اضافه شد.

مبحث فاعلیت حق تعالی در میان حکمای مسلمان نیز دارای جایگاه ویژه‌ای است و به جرأت می‌توان گفت که خیلی وسیع‌تر بدان پرداخته‌اند. در فلسفه اسلامی، مکاتب مختلف هر کدام پیرو مبادی خود، از جمله مبحث علم حق تعالی دیدگاهی خاص از فاعلیت حق تعالی را اتخاذ کرده‌اند.

در باب فاعلیت حق تعالی کارهای زیادی انجام گرفته است، که از جمله می‌توان به کتاب «فیض و فاعلیت وجودی از فلوطین تا صدرالمآلهین» نوشته آقای سعید رحیمیان یا رساله‌های «نقد و بررسی فاعلیت خداوند در عالم طبیعت از نظر فلاسفه اسلامی و آگوستین» از آقای عباس جوارشکیان، «علیت و فاعلیت در قرآن کریم از دیدگاه فلسفه و کلام اسلامی» آقای نظاف شریف و «فاعلیت خدا از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا» از آقای عبدیان کردکندی اشاره کرد و همچنین مقاله‌های بسیاری نیز در این زمینه به رشته تحریر در آمده است اما اثر جامعی که به همه دیدگاه‌ها یا مکاتب فلسفی در مسأله فاعلیت پرداخته باشد در دسترس نیست.

بنابراین، در این تحقیق و پژوهش سعی بر آن است تا جایگاه علت فاعلی در نزد سه حکمت مشاء، اشراق و حکمت متعالیه روشن شود و این که هر کدام فاعلیت حق تعالی را از چه نوعی می‌دانند و با توجه به دیدگاه خود رابطه فاعلیت حق تعالی را با آفرینش چگونه تبیین می‌کنند و همچنین در طی تحقیق، تفاوت میان فاعلیت بالعنایه، بالرضا و بالتجلی و تفاوت میان خلق و صدور و فیضان و اشراق و برآیندهای نوع فاعلیت حق تعالی روشن می‌شود.

بنابراین، پیرو همین مباحث به اثبات این فرضیه‌ها می‌پردازیم:

(۱) فلسفه مشاء از آن جا که علم واجب تعالی را به موجودات زائد بر ذات و به صورمرتسم در

ذات می‌داند بنابراین، فاعلیت حق تعالی در نزد آنان فاعلیت بالعنایه خواهد بود و همچنین از نظر

آنان ارتباط فعل به فاعل، ارتباط صدور است.

۲) حکمت اشراق، واجب تعالی را فاعل بالرضا می‌داند و معتقد است علم او به اشیاء، همان نفس حضور اشیاء است که مباین و جدای از وجود حق تعالی است و چگونگی ارتباط موجودات به واجب تعالی را همانند بازتاب‌ها و اشراق‌های نوری به منبع آن می‌داند.

۳) در نزد حکمت متعالیه، خداوند فاعل بالتجلی است و علم او به اشیاء، علم اجمالی درعین کشف تفصیلی است و رابطه آن‌ها تشآن و تطور است.

۴) هر کدام از این نظام‌های فلسفی، چگونگی صدور کثیر از واحد (نظام فیض) را نیز براساس همین مبانی خود تبیین و تفسیر می‌کنند.

هدف و ضرورت تحقیق، تحلیل و بررسی فاعلیت واجب تعالی در آفرینش، در دستگاه‌های فلسفی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه و ارزیابی و ریشه‌یابی مبانی نظریه‌های فاعلیت بالعنایه، بالرضا و بالتجلی در این دستگاه‌های فلسفی و همچنین دستاوردهای اعتقاد به این نظرات در فاعلیت حق تعالی نسبت به دیگر قواعد فلسفی از جمله قاعده الواحد و چگونگی صدور کثیر از واحد، علیت و تلازم میان علت و معلول و در پایان تبیین و نقد دیدگاه متکلمان است که در واکنش به دیدگاه فلاسفه به وجود آمده است که به شیوه‌ای کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. بنابراین، در ابتدا و در فصل اول کلیات بحث از جمله اصطلاحات و قواعدی که در طول بحث باید دانسته شود و مرتبط به موضوع‌اند، تبیین و توضیح داده می‌شوند (از جمله تعریف علت و اقسام آن، قاعده الواحد و...) تا روند کار بهتر روشن شود. در فصل‌های بعد به ذکر دیدگاه‌های سه نظام فلسفی در باب فاعلیت حق تعالی، با توجه به سیر تاریخی‌شان می‌پردازیم، یعنی اول دیدگاه حکمای مشاء در مورد فاعلیت حق تعالی تشریح می‌شود و این که طبق این دیدگاه، نحوه آفرینش و چگونگی صدور کثیر از واحد به چه نحو است و در آخر اشکالاتی که بر این دیدگاه وارد کرده‌اند. فصل بعد به دیدگاه حکمت اشراق در باب فاعلیت می‌پردازد و همانند فصل پیش به طرح دیدگاه این گروه در مسأله کیفیت نظام فیض و صدور کثیر از واحد پرداخته شده و سپس اشکالات این نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل چهارم، طرح دیدگاه حکمت متعالیه است و در نهایت نتیجه‌گیری بر این سه دیدگاه است که در طی آن به تبیین و نقد دیدگاه فاعلیت بالقصد متکلمان نیز اشاره‌ای خواهد شد.

فصل اول

کلیات

۱- تعریف علت و اقسام آن

تعریف علت

قبل از آن که به بحث در مورد علت فاعلی و فاعلیت حق تعالی پرداخته شود لازم است که به مقسم آن، یعنی علت، پرداخته و مفهوم آن دانسته شود و سپس به بحث در باب علت فاعلی و بعد فاعلیت حق تعالی می‌پردازیم تا بهتر و ملموس‌تر فهمیده شود. بنابراین، در ابتدا به بیان تعریف علت و مبحث علیت و معلولیت می‌پردازیم.

از جمله مباحث عمده و مهم امور عامه، مبحث علیت و معلولیت است، مفهوم علیت و معلولیت از معقولات ثانی فلسفی است. مانند: وحدت و کثرت، وجود و عدم و... (عروضشان در ذهن و اتصافشان در خارج است). در مورد تعریف علت و معلول برخی معتقدند که مفهوم علت و معلول تعریف حقیقی ندارند چون از مفاهیمی هستند که به ارتسام اولی در نفس مرتسم می‌شوند و بنابراین، تعریفی که از آن می‌شود، اسمی است نه حقیقی.^۱ اما قدر مسلم در کتب فلاسفه این است که واژه علت به دو صورت به کار می‌رود و دارای دو اصطلاح متفاوت است. به عبارتی، اکثر فلاسفه برای علت یک معنای عام قائل‌اند و یک معنای خاص.

معنای عام علت عبارت است از «موجودی که تحقق موجودی دیگر متوقف بر آن است» و به بیان دیگر «موجودی که تحقق یافتن موجود دیگر بدون آن محال است». طبق این تعریف، هر چیزی که به نحوی در تحقق یافتن شیء دیگر مدخلیت داشته باشد، علت آن شیء محسوب می‌شود، اعم از آن که معد باشد یا شرط و یا سایر علل ناقصه (پس بنابراین، وجود معلول بدون وجود آن ممتنع می‌شود هر چند وجود معلول با وجود آن علت، واجب و لازم نباشد. از نظر ملاصدرا، این تعریف هم شامل علت تامه و هم علت ناقصه است. چون در علت ناقصه وجود معلول با وجود علت، لازم و واجب نمی‌باشد. اما در علت تامه، وجود معلول با وجود علتش واجب و ضروری است.^۲)

^۱. آشتیانی، میرزا مهدی، *تعلیقیه بر شرح منظومه حکمت سبزواری*، ص ۴۲۰

^۲. ملاصدرا، *الشواهد الربوبیه*، ۱۳۶۰، ص ۶۸

معنای خاص علت عبارت است از «موجودی که برای تحقق یافتن موجود دیگر کفایت می‌کند»، به عبارت دیگر: «علت موجودی است که از وجود او، وجود چیز دیگری حاصل آید و با انعدام آن منعدم گردد»، یعنی با وجود او، وجود دیگری واجب و با عدم او ممتنع می‌گردد، که به این قسم علت، علت تامه گفته می‌شود.^۳

حکیم سبزواری نیز بعد از آن که علت را به مستقل یا تام و ناقص تقسیم می‌کند، آن‌ها را این‌گونه تعریف می‌کند: «علت تامه آن چیزی است که معلول فقط به او محتاج است و به غیر او احتیاج ندارد. و علت ناقصه آن است که معلول علاوه بر آن به چیز دیگری نیز محتاج باشد».^۴ در کتب دیگر فلاسفه نیز همانند همین تعریف را برای علت تامه و ناقصه می‌بینیم.^۵

اقسام علت

بعد از تعریف علت، به ذکر اقسام علت می‌پردازیم تا جایگاه علت فاعلی در میان سایر علل دانسته شود و بالتبع فاعلیت حق تعالی بهتر تبیین گردد.

فلاسفه برای علت اقسام گوناگونی را ذکر کرده‌اند:

ابن سینا در «**الاشارات و التنبيهات**» این‌طور می‌گوید: «علل یا علل وجودی است و

یا علل ماهیت. و علت ماهیت بر دو قسم است: علتی که ماهیت با آن بالقوه می‌باشد، علت مادی است و علتی که ماهیت با آن بالفعل می‌باشد، علت صوری است مانند صورت میز و صندلی.

^۳. همان و **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة**، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۲۷ و **شرح الهدایة الأثریة**، صص ۲۸۱-۲۸۰؛

طباطبایی، محمد حسین، **نهایة الحکمة**، ج ۲، ص ۱۳؛ مصباح یزدی، محمد تقی، **دروس فلسفه**، صص ۱۴۱-۱۴۰؛ شیخ اشراق،

مجموعه مصنفات، ج ۱، **المشارع و المطارحات**، ۱۳۹۶، ص ۲۷۷

^۴. سبزواری، ملاهادی، **شرح منظومه**، ج ۲ از الجزء الثانی، ص ۴۰۶

^۵. از جمله رک: زنوزی، ملاعبدالله، **لمعات الهیة**، صص ۲۷-۲۶

علت وجود یا مقارن معلول است که موضوع نامیده می‌شود و یا آن که مابین با معلول است، و این قسم دوم اگر سبب تحقق و ایجاد ممکن معلول باشد، علت فاعلی است و اگر ایجاد معلول و هستی آن به واسطه آن علت باشد، علت غایی است.^۶

البته باید توجه داشت تقسیم علت ماهوی و وجودی به پنج قسم، درباره ممکن مادی که عرض باشد، صادق است، اما در مورد موجود ممکن مجرد از ماده، نیازی به علت مادی و صوری نیست و همچنین ممکن مادی جوهری به موضوع محتاج نیست. علاوه بر این، تقسیم مذکور درباره موجود مادی عرض هم خالی از اشکال نیست زیرا وجود شرایط و عدم مانع در تحقق معلول ممکن مادی تاثیر دارند و معلول بدون این دو علت موجود نخواهند شد، بنابراین، اقسام علل برای ممکن مادی عرض از پنج قسم به هفت قسم می‌رسد ولی از آنجا که وجود شرایط از توابع علت فاعلی و عدم مانع از توابع علت مادی است فلاسفه این دو را مستقلاً علت جداگانه‌ای به حساب نیاورده‌اند.^۷

بنابراین، طبق دیدگاه ابن سینا تقسیم علت بدین صورت می‌شود: علت تقسیم می‌شود به علت تامه (در هستی بخشیدن به معلول به چیز دیگری محتاج نیست) و ناقصه (به امر دیگری در هستی بخشیدن نیازمند است). و علت ناقصه بر دو قسم است: یا داخل در معلول است و یا خارج از آن. و علت داخلی نیز خود بر دو قسم است: یا معلول به واسطه آن بالفعل است و آن علت صوری است و یا نه، معلول به آن بالقوه است و آن علت مادی است. علت خارجی نیز اگر علت، ظرف و محل برای وجود معلول واقع شود، موضوع است و اگر معلول از آن صادر شود و به وجود آید، علت فاعلی است و اگر به خاطر آن، معلول به وجود آید، علت غایی است و اگر چنین نباشد ولی در هستی یافتن معلول بی‌اثر نباشد، وجود شرایط و عدم مانع است. و اگر علت مادی و موضوع به واسطه اشتراک در معنای قوه و استعداد یکی به حساب آید، علل شش قسم و در غیر این صورت هفت قسم است. [در میان علل ناقصه، موضوع و ماده به جهت آن که متاثرند و مؤثر واقع نمی‌شوند جزء علت موجه به حساب نمی‌آیند.^۸

۱. ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، ج ۳، صص ۱۱-۱۲

۷. همان، پاورقی ص ۱۱

۸. ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، ج ۳، ص ۱۲

البته این تقسیم‌بندی مختص ابن سینا نیست و تقریباً همه فلاسفه در کتب خود بدان اشاره کرده-
اند.^۹

علامه نیز در نهایت برای علت چندین تقسیم ارائه می‌دهد که اولین آن تقسیم علت به علت تامه و ناقصه است که بیانش گذشت.

تقسیم دوم، تقسیم علت به واحد و کثیر است. گاهی یک معلول تنها از موجود خاص و معینی پدید می‌آید بگونه‌ای که اگر آن موجود معین تحقق نیابد، هیچ موجود دیگری نمی‌تواند نقش آن را در به وجود آوردن معلول مورد نظر ایفا کند، در این صورت آن علت را «علت واحد» و یا «علت منحصر» می‌خوانند، اما گاهی چند چیز هر کدام مستقلاً و به نحو علی‌البدل می‌توانند معلولی را ایجاد کنند، چنین علتی را «علل کثیر» یا «علل جانشین پذیر» می‌نامند.

تقسیم سوم: علت بسیط و مرکب: علت بسیط آن است که جزء ندارد و علت مرکب علتی است که دارای جزء می‌باشد.

تقسیم چهارم: علت قریب و بعید: علتی که بین او و معلولش واسطه نیست، علت قریب

و علتی که میان او و معلولش واسطه است علت بعید.

تقسیم پنجم: علت داخلی و خارجی: علت داخلی (علل قوام) آن است که با معلول متحد می‌شود و در ضمن وجود آن باقی می‌ماند و بر دو قسم است: ۱) ماده نسبت به مرکب از ماده و صورت. ماده، چیزی است که شیء بواسطه آن بالقوه می‌باشد. ۲) صورت نسبت به مرکب از ماده و صورت. صورت عبارت است از آن‌چه شیء به واسطه آن بالفعل می‌باشد.

^۹ رک: شیخ اشراق، *مجموعه مصنفات*، ج ۱، ۱۳۶۹، *المشاعر و المطارحات*، ص ۳۷۸؛ بهمنیاربن المرزبان، *التحصیل*، ۱۳۴۹، صص ۵۲۰-۵۱۹؛ الرازی، *فخر الدین محمد ابن عمر، المباحث المشرقیة*، ج ۱، ص ۴۵۸؛ ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۲۷؛ جوادی آملی، *عبدالله، ریحیق مختوم*، شرح حکمت متعالیه، بخش سوم از ج ۲، ص ۲۷۱؛ زنونزی، *ملا عبدالله، لمعات الهیه*، صص ۲۴-۲۵؛ فیاض لاهیجی، *عبدالرزاق، گوهر مراد*، ۱۳۸۳، صص ۲۲۰-

علت خارجی (علل وجود)، علتی است که وجود آن، بیرون از وجود معلول است و آن بر دو قسم است: (۱) فاعل: آن چه معلول از آن پدید می آید. (۲) غایت: آن چه معلول به خاطر آن پدید می آید.

تقسیم ششم: علل حقیقی و علل معد: علت حقیقی عبارت است از موجودی که وجود معلول وابستگی حقیقی به آن دارد به گونه ای که جدایی معلول از آن محال می باشد، مانند علیت نفس برای اراده و صورت های ذهنی. علت معد عبارت است از آن چه در فراهم ساختن زمینه پیدایش معلول مؤثر می باشد ولی وجود معلول وابستگی حقیقی و جدایی ناپذیر به آن ندارد.^{۱۰}

البته برخی بر این تقسیم ها، تقسیم علت به بالفعل و بالقوه و بالذات و بالعرض را نیز اضافه کرده اند.^{۱۱}

اما آن چه در مورد اقسام علل مهم و مسلم است این است که علل اربعه، مهمترین علل و قطب علل دیگرند زیرا جمیع معلولات بدون این علل موجود نمی شوند اما بدون سایر علل می توانند موجود شوند^{۱۲} و همه علل دیگر به علل اربعه برگشت دارند (همه شرایط و معدات به این چهار علت برمی گردند^{۱۳}) و هیچ علتی خارج از این علل نیست زیرا نیاز و احتیاج معلول به علت اعم است از این که نیازمندی و افتقار صدوری باشد یا قوامی، احتیاج قوامی آن است که شیء در قوامش به چیز دیگر محتاج و نیازمند باشد، چه ماده و چه صورت. و افتقار صدوری آن است که شیء به فاعل و غایت برای وجود یافتن محتاج باشد چون استناد در صدور به فاعل و توقف صدور در غایت است.^{۱۴} و سایر علل از احکام این چهار علت به حساب می آیند چنان که اکثر فلاسفه در آثار خود تحت همین عنوان، یعنی احکام مشترک علل اربعه، این تقسیمات را ذکر کرده اند. بدین صورت که: همه این چهار علت به ۱.

۱. طباطبایی، محمد حسین، *نهایة الحکمة*، ج ۲، صص ۱۵-۱۳

۱۱. الهی قمشه ای، محی الدین مهدی، *حکمت الهی عام و خاص*، ج ۱، ص ۷۰

۱۲. علیقلی ابن قرچغای خان، *احیای حکمت (مشمول بر الهیات)*، ج ۲، ص ۱۵۵

۱۳. زنوزی، ملا عبدالله، *لمعات الهیه*، ص ۲۶

۱۴. شیرازی، سید رضی، *درسهای شرح منظومه حکیم سبزواری (۱)*، ص ۷۲۴

بالذات و بالعرض، ۲. قریب و بعید، ۳. خاص و عام، ۴. کلی و جزئی، ۵. بسیط و مرکب و ۶. بالقوه و بالفعل تقسیم می شوند. پس همان طور که می بینیم همه علل دیگر زیر مجموعه علل اربعه هستند.^{۱۵}

^{۱۵}. بهمنیار ابن المرزبان، *التحصیل*، صص ۵۵۳-۵۲۲؛ الرازی، فخرالدین محمد ابن عمر، *المباحث المشرقیة*، ج ۱، صص ۵۴۶-۵۴۳؛ ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، ج ۲، صص ۱۹۴-۱۹۱؛ آشتیانی، میرزا مهدی، *تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری*، ص ۴۴۶؛ تفتازانی، سعدالدین، *شرح المقاصد*، الجزء الثاني، ص ۸۱؛ جوادی آملی، عبدالله، *رحیق مختوم*، بخش سوم از ج ۲، صص ۳۲۰-۳۱۱

۲- تقدم و تأخر علل

همان‌طور که میان تقسیمات مختلف علت، تقدم و تأخر وجود دارد و برخی دارای ارزش بیشتر نسبت به بقیه هستند، مانند علل اربعه که علل دیگر نیز به آن برگشت دارد و این علل متقدم بر دیگر علل اند، حال میان خود علل اربعه نیز تقدم و تأخر وجود دارد و برخی از درجه اهمیت بیشتری برخوردارند و برخی کمتر. چنان که علت فاعلی قطب و علت اولی علل اربعه است زیرا معلول بما هو معلول، اعم از این که مجرد باشد یا مادی، مبدع باشد یا حادث، محال است که بدون علت فاعلی و موجدی موجود شود اما بدون علل قابل و صوری و غایی می‌تواند موجود شود، چنان که عقل اول از حق تعالی بدون علت قابل و صوری و غایی مقارن فاعل و غایی مفارق از فاعل موجود شده است.^{۱۶}

بنابراین، علت فاعلی را می‌توان به‌عنوان علت اولی معرفی کرد، چون علت صوری از علت فاعلی مؤخر است و تأخر علت مادی نیز بر علت فاعلی روشن است زیرا ماده وقتی بالفعل ماده است که فاعل بر آن مقدم باشد و علت غایی نیز در وجود از تمام علل دیگر متأخر است.^{۱۷}

چگونگی ترتیب و تقدم و تأخر میان علت فاعلی و غایی نیاز به توضیح دارد، قبل از بیان چگونگی ترتیب و تقدم و تأخر میان علت فاعلی و غایی باید بدانیم که معلول از جهت داشتن ماده و عدم آن بر دو قسم است: یکی معلول مبدع و آن معلول مجرد از ماده و غیر مسبوق به عدم زمانی است، مانند مجردات و عقول مفارق از ماده و دیگر محدث و آن معلول مادی و مسبوق به عدم زمانی است، مانند وجود حوادث و کاینات زمانی. پیدا است که علت غایی در قسم اول به وجود و ماهیت خود مقارن معلول مبدع است و در چنین معلولی تقدم و تأخر میان علت غایی و فاعلی معنایی نخواهد داشت. چون تقدم و تأخر زمانی میان وجود و ماهیت آن‌ها وجود ندارد اما در معلول محدث، ماهیت علت غایی در ذهن، بر علیت علت فاعلی مقدم است. در حقیقت تصور علت غایی و وجود ذهنی آن موجب تحریک علت فاعلی است، در صورتی که در وجود خارجی به عکس است، یعنی وجود علت غایی در محدث، معلول علت فاعلی است. به این ترتیب علت غایی نسبت به علت فاعلی به دو وصف متضاد یعنی تقدم و

^{۱۶}. علیقلی بن قرقچای خان، *احیای حکمت (مشمول بر الهیات)*، ج ۲، ص ۱۵۵

^{۱۷}. ابن سینا، *الإشارات و التنبیحات*، ج ۳، صص ۱۸-۱۷